

سهروردیه در هرات

(از عروج تا افول)

نگارنده: حیدر حمید^۱

چکیده

طریقه سهروردیه، یکی از طریقه‌های چهارگانه تصوفی است، که در حوزه تمدنی ما پیروان پُرشماری داشته است. هسته‌های نخستین این طریقه به دست شیخ ابونجیب سهروردی گذارده شد و توسط شیخ شهاب‌الدین سهروردی به بالنده‌گی رسید؛ از این‌رو، بیش‌تر از شهاب‌الدین سهروردی به عنوان پیش‌وای این طریقه یاد می‌شود. شهاب‌الدین، اهل سهرورد زنجان بود و در عرفان دست‌بلند و قدم‌صدق داشت. جای‌گاه دعوت و پای‌گاه طریقت او بغداد بود. خانقاهی بزرگ و پُرسالک داشت. در میان عارفان قرن هفتم هـ ق، نام او بر ستیغ عظمت است و راه و کاری عظیم و دامنه‌مند با عنوان «طریقه سهروردیه» از پسِ او در تاریخ ماندگار شده و در بیش‌تر کشورها، سالکان و رهروانی داشته است. پژوهش پیش‌رو، در پی یافتن پاسخ دقیق و روشن به این پرسش است، که آیا طریقه سهروردیه در هرات بوده است، و اگر بوده، چه‌گونه، در چه سال‌هایی و توسط چه کسانی وارد این دیار شده و چه فراز و فرودهایی را پشت سر نهاده و وضع کنونی آن از چه قرار است؟ سپس با مطالعه دقیق منابع کتابخانه‌یی به زبان‌های عربی، فارسی و اردو، به این مسأله دست یافته که سهروردیه توسط شیخ ابونجیب بُرغش شیرازی وارد خراسان شد و شیخ بهاء‌الدین زکریای ملتانی آن را وارد شبه قاره هند کرد و بعداً، به وسیله خلیفه‌گان هر دو شیخ، راه سهروردیه به افغانستان گشوده شد و در بازه زمانی اندک، وارد هرات گردید. نقش شیخ زین‌الدین خوافی و مولانا رکن‌الدین امیر حسین حسینی سادات هروی در این میانه، به شدت پُررنگ است.

واژه‌گان کلیدی: شهاب‌الدین عمر سهروردی، سهروردیه، هرات، خواجه بهاء‌الدین

زکریای ملتانی، شیخ ابونجیب بُرغش شیرازی، مولانا رکن‌الدین میر حسینی سادات هروی و شیخ زین‌الدین خوافی.

^۱. کادر علمی پوهنتون غالب هرات

۱. مقدمه

نام سه نام‌بردار تاریخ اسلامی، با نام سهرورد (سهراوگرد یا سرخاب‌کرت) گره خورده است؛ یکی ضیاءالدین ابونجیب سهروردی، که در دههٔ اخیر قرن پنجم و نیمهٔ اول قرن ششم می‌زیست؛ دو دیگر، شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی (۵۴۹ - ۵۸۷ ق)؛ کسی که آثار ماندگار و عقل‌نواز از خود به یادگار گذاشت و بلاخره در همین راه، جان خود را نثار کرد و در قربان‌گاه خرد و اندیشه، به قربانی‌دادن رفت. از دیر دور از او با القاب شیخ شهید، شیخ اشراق و شیخ مقتول یاد می‌شود. شخصیت بعدی، شیخ‌المشایخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (۵۳۹ - ۶۳۲ ق)؛ کسی که به حق پایه‌گذار رسمی طریقهٔ سهروردیه است و با او این طریقه پایه و مایه یافت و تبدیل به یک طریقهٔ مستقل گردید.^۲ شیخ شهاب‌الدین سهروردی (أبو حفص^۳ عمر بن محمد بن عبدالله بکری) از سلالهٔ ابوبکر صدیق^۴ و از شاگردان و مریدان عم خود، شیخ ابو نجیب‌الدین سهروردی بود. از زنجان به بغداد رفت و بیش تر عمر خود را در بغداد و آسیای صغیر گذراند و در آن‌جا سرسلسلهٔ عارفان شد. مجلس ذکر و وعظ او طالبان پُر شمار یافت و خود او به صحبت شیخ عبدالقادر گیلانی پیش‌وای طریقهٔ قادریه نیز نایل آمد و ریاضت‌های فراوانی کشید و چندی نیز در شهر ملطیه ماند و سپس به مقام شامخ شیخ‌الإسلام بغداد نایل آمد. باری به سفارت توسط خلیفه ناصرالدین‌الله نزد علاء‌الدین کیقباد سلجوقی و باری دیگر نزد سلطان خوارزم‌شاه فرستاده شد و مدت زمانی را هم در عبادان و مکه مکرمه سپری کرد. نظمی پخته و نثری سخته داشت و آثار فراوانی را رقم زد و در عرصه‌های گونه‌گونی به قلم‌زنی پرداخت. *عوارف المعارف، رشف النصایح الإیمانیة فی کشف الفضایح الیونانیة، اعلام التقی و اعلام الهدی، رساله السیر والطیر، رساله فی سلوک، الرحیق المختوم لنوی العقول والفهوم، بغیة البیان فی تفسیر القرآن و...* از نام‌دارترین آثار اویند. او که در رجب پنجصدوسی و نه در سهرورد زنجان متولد شده بود، در سنهٔ ششصدوسی و دو رخ در نقاب خاک کشید (غنی؛ ۱۳۸۶: ۱۰۵۹). روزگاری که او در آن می‌زیست، روزگار عارفان نام‌داری بود که تاریخ تصوف به وجود آنان مفتخر است. طریقه‌یی که انتساب آن بدوست، از بدو تأسیس مورد اقبال همه‌گان واقع شد و جم

۲. این که پایه‌گذار طریقهٔ سهروردیه، ابونجیب سهروردی است یا شهاب‌الدین سهروردی، محل اختلاف است. تعدادی بر آن اند که مؤسس سهروردیه، ابونجیب است؛ چه که او ضمن تقدّم زمانی بر شیخ شهاب‌الدین، هم استاد اوست و هم شیخ و هم کاکایش؛ ولی تذکره‌نویسان بدین باور اند که شیخ شهاب‌الدین به‌خاطر این که این طریقه را به بالنده‌گی رساند و به آن صیغهٔ رسمی بخشید و برای آن موازین و اصولی مشخص تدوین کرد، مؤسس این طریقه است. از این حیث، از او، شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی، به عنوان پایه‌گذار طریقهٔ سهروردیه در بیش تر آثار یاد شده‌است.

۳. در منابع تاریخی، القاب دیگری هم برای ایشان برشمرده شده، به گونهٔ مثال: ابوعبدالله، ابونصر و ابوالقاسم. طبقات الشافعیه، جلد ۸ صفحه ۳۳۸.

۴. نگا: السبکی، طبقات الشافعیه، ۱۹۹۲، ۸/۳۳۸؛ ابن الوردی، ۱۹۶۹، ۲/۲۳۲؛ الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۹۸۲، ۲۲/۳۷۴؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ۱۹۶۳، ۶/۲۸۳؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ۱۹۹۹، ۳/۱۶۲.

غفیری از مردمان بر اساس آن به سلوک پرداختند و راه و رسم دین و دنیای خود را بر اصول پایه‌های آن پی‌ریزی نمودند، که مردم افغانستان و مشخصاً مردم هرات نیز از آن شماری بودند که در نزدیک‌ترین زمان به درگذشت شیخ شهاب‌الدین، به دامن طریقت او دست یازیدند و بر مینای آن سلوک کردند. این که چه گونه راه این طریقه به هرات باز شده؟ در سطور آتی به توضیح می‌گیریم. پژوهنده علی‌رغم جست‌وجوی فراوان در کتاب‌خانه‌ها و گفت‌وگوی بسیار با محققان، نتوانسته به کتاب و یا مقاله‌یی دست یابد، که در خصوص طریقه سهروردیه در افغانستان و مشخصاً در هرات، نگاشته شده باشد.

پژوهش پیش رو، در پی یافتن پاسخ دقیق و روشن به این پرسش است، که آیا روزگاری، طریقه سهروردیه در هرات بوده است، و اگر بوده، چه گونه، در چه سال‌هایی و توسط چه کسانی وارد این دیار شده و چه فراز و فرودهایی را پشت سر نهاده و وضع کنونی آن از چه قرار است؟ سپس با مطالعه دقیق منابع کتابخانه‌یی به زبان‌های عربی، فارسی و اردو، به این مسأله دست یافته که: سهروردیه توسط شیخ ابونجیب بُرغش شیرازی وارد خراسان شد و شیخ بهاء‌الدین زکریای ملتانی آن را وارد شبه قاره هند کرد و بعداً به وسیله خلیفه‌گان هر دو شیخ، راه سهروردیه به افغانستان گشوده و در بازه زمانی اندک، وارد هرات شد. نقش شیخ زین‌الدین خوافی و مولانا رکن‌الدین امیر حسین حسینی سادات هروی در این میانه، به شدت پُررنگ است. تکرار در چکیده

۲. ورود سهروردیه به هرات

در خصوص تاریخ دقیق ورود طریقه سهروردیه به هرات، هیچ اطلاع دقیق در دسترس نیست. منابع تاریخی این مسأله را که چه گونه طریقه سهروردیه وارد هرات شده است و چه کسانی در انتقال این طریقه سهم داشته‌اند، چیزی ننوشته‌اند. آن چه از لابه‌لای صفحات تاریخ به دست می‌آید، این است که وقتی خواجه بهاء‌الدین زکریای ملتانی به دیدار شهاب‌الدین سهروردی نایل می‌شود و بعد از طی مقامات عرفانی در حضور او، به مقام ارشاد فائز شده و دوباره به مُلتان / مولتان برمی‌گردد، آن‌جا خانقاهی بزرگ می‌سازد و به ارشاد و تربیه سالکان و ارادت‌مندان می‌پردازد. او عمرش را در همین راه سپری می‌کند و بعداً، فرزندان او بر نهج پدر، به نشر معارف سهروردیه همت می‌گمارند؛ سپس، جوانی به نام «میر حسین حسینی سادات» در نتیجه دگرگونی‌یی که به او دست می‌دهد، با کاروان جوالقیان همراه می‌شود و در مُلتان به خانقاه پسران بهاء‌الدین ملتانی می‌رود و دست ارادت بدیشان می‌دهد و بیعت می‌کند. میر حسین سادات، دو سال تمام در آن‌جا به ریاضت و سلوک می‌پردازد و بعد از مأذون شدن، مجدداً به هرات مراجعت می‌کند. در این‌جا، چونان مرشد خود، به ارشاد و تربیه سالکان می‌پردازد و مریدان و سالکان بسیاری دور او جمع می‌شوند (زرین‌کوب؛ ۱۳۷۹: ۳۲۷)؛

بدین گونه، طریقه سهروردیه وارد هرات می شود. مولانا میر حسینی با گستردن بساط دعوت و ارشاد، سالکان بی حسابی را وارد طریقه سهروردیه می کند. با فرونی یافتن ارادت مندان میر حسینی، صیت شهرت او بر آفاق می افتد و ارادت مندان فراوانی به جهت کسب معرفت به حضور او می آیند و با گذراندن مقامات تبیل تا فنا، به مقام ارشاد نایل می شوند. عارف دیگری که انتشار چشم گیر سهروردیه در هرات بدو منسوب است، شیخ زین الدین خوافی است. او از خلفای شیخ نورالدین عبدالرحمن مصری است و عبدالرحمن مصری مقامات سلوک را در حضور شیخ جمال الدین یوسف کورانی به کمال رساند و او، هم از حضور شیخ حسام الدین شمشیری و هم شیخ نجم الدین محمود اصفهانی کسب فیض نمود و کسوت ارشاد به تن کرد و شیخ شمشیری و شیخ اصفهانی، هر دو، از خلفای شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی بودند و ایشان از مسند نشینان خاص شیخ ابونجیب الدین علی بن بزغش شیرازی و ایشان خلیفه مجاز بیعت شیخ شهاب الدین سهروردی. تأثیر شیخ زین الدین بر گسترش طریقه سهروردیه در هرات خلاصه نمی شود؛ بل که از طریق ایشان این طریقه توانست به کشورهای بیش تری راه باز کند و گسترش یابد. طریقه زینیّه، که شاخه ای از سهروردیه است، توسط ایشان و خلیفه گان ایشان پدید آمد و مبسوط و منتشر شد. باری، با طرح این مبحث، مشخص شد که طریقه سهروردیه از دو طریق وارد هرات شده است؛ یکی از طریق شبه قاره هند و دیگری از شیراز به خراسان. این که سهروردیه چه گونه وارد هند و شیراز شد و از آن جا ره به هرات باز کرد، نیازمند امعان نظر بیش تر است.

۳. ورود سهروردیه به شبه قاره هند

سهروردیه به وسیله مشایخ زیر وارد شبه قاره هند شد:

۳-۱. شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی

او بانی و مؤسس طریقه سهروردیه در شبه قاره هند محسوب می شود (زیدی؛ ۱۳۵۳: ۱۴). وی از شیخ الشیوخ سهروردی، خرقه خلافت گرفت و به ملتان برگشت و بنا به دستور مرشد خود، آن شهر را برای کارهای تبلیغی خود برگزید. در مدت بسیار کمی مردم آن منطقه را که به صورت قبایل زنده گی می کردند و بعضی هنوز مسلمان نشده بودند، به اسلام درآورد و نام سهروردیه را به سند، پنجاب، خراسان، ماوراءالنهر، افغانستان، گجرات، بنگال و کشمیر (تمام شبه قاره) رساند. او در علوم ظاهر و باطن دستی بلند داشت. بعد از آن که پانزده سال به درس و افاده علوم مشغول بود و هر روز هفتاد تن از علما و فضلا از محضر وی استفاده می کردند (جامی؛ بی تا: ۵۰۴) بر آن شد تا معارف عرفانی را فراگیرد. در بازگشت از سفر حج به حضور شیخ شهاب الدین سهروردی در بغداد حاضر شد و با ایشان بیعت کرد و تا طی و تکمیل نمودن مقامات عرفانی در محضر ایشان ماند، و بالاخره این طریقه را با

خود به ملتان هندوستان آورد. شیخ بهاءالدین ملتانی توجه خاصی به گسترش معارف اسلامی و طریقه سهروردی داشت؛ بر همان مینا بیش‌ترین کسان را که در حضور او به کسب معرفت و طی مقامات عرفانی نایل می‌آمدند به کشورهای شان می‌فرستاد و آنان را مأمور دعوت به اسلام و موظف به گسترش طریقه سهروردیه می‌نمود. او در بیست‌وسوم ذی‌الحجه ۴۸۶ درگذشت (حسینی؛ ۱۴۲۰: ۱/۱۲۰).

در میان خلفای مستقیم و یا غیر مستقیم او افرادی را می‌توان یافت، که از طریق ایشان طریقه سهروردیه وارد افغانستان شد، که در صدر آنان مشایخ زیر قرار دارند:

یک؛ شیخ عثمان مرندي، معروف به لعل شهباز قلندر (م. ۶۷۳ ق - ۱۲۷۴ م). در احوال ایشان گفته می‌شود که پیوسته در استغراق و جذبه بود و با این منش، از طریقه سهروردیه، مسلک قلندریه را منشعب کرد. از ایشان خلفا و مریدان زیادی ماند، که بیش‌ترین از سند پاکستان تا مناطق جنوبی افغانستان و دیگر جای‌ها منتشر شدند.

دو؛ شیخ فخرالدین عراقی: ایشان از مؤثرترین مشایخ طریقه سهروردیه اند؛ و از طریق ایشان این طریقه در عراق، ایران، مصر، شام، روم و شبه قاره گسترش چشم‌گیری یافت.

سه؛ سید جلال‌الدین بخاری معروف به میرسرخ [یا: پیر سرخ] (م. ۶۹۰ ق - ۱۲۹۰ م)؛ اولین کسی است که از طریق او طریقه سهروردیه وارد سند پاکستان و سپس به‌وسیله اخلاف و مریدانش وارد افغانستان شد. گمان می‌رود که سلطان سید احمد کبیر - کسی که مزارش در کوچه گدام هرات موقعیت دارد - فرزند همین سید جلال‌الدین باشد. محمد داراشکوه در سفینه الأولیا می‌گوید، که سیدجلال بخاری، سه فرزند داشته است: یکی، سید احمد کبیر، دوم، سید بهاء‌الدین و سوم، سید محمد (داراشکوه؛ نسخه خطی: ۲۰۶). صاحب سیرالعارفین نیز سیداحمد کبیر را فرزند سید جلال‌الدین دانسته است (جمالی؛ نسخه خطی: ۶۵)؛ اما مفتی غلام‌سرور لاهوری، بر این نظر است که: سید جلال‌الدین بخاری پنج فرزند داشته و ترتیب اسامی شان را این گونه برشمرده: سید علی، سید جعفر، سید احمد کبیر (از بطن عفت بی‌بی فاطمه صبیحه سعیده سید بدرالدین پهاکری)، سید صدرالدین محمدغوث و سید بهاء‌الدین احمد، که به محمدمعصوم اشتهاار داشت (لاهوری: بی‌تا: ۲/۳۸). صاحب رساله مزارات هرات بر این دیدگاه است که: این سید احمد کبیر، همان سلطان سید احمد کبیر است که مزارش در محله قطبیچاق قدیم و کوچه گدام فعلی هرات موقعیت دارد. سوگ‌مندانه که با وجود تلاش‌های فراوانی که انجام گرفت، در هیچ‌جا نتوانستیم به منبعی مؤثق و معتناهی دست بیابیم که اثبات کند که آیا واقعاً این «سلطان سید احمد کبیر» همان «سید احمد کبیر بن سید جلال‌الدین» است یا نه، این مزار متعلق به «سید احمد کبیر رفاعی» است و یا شخصیتی دیگر که تاریخ از گنجاندن شهرت او در صفحات خود محروم است.

چهار؛ شیخ احمد معشوق قندهاری. ایشان از اعظام خلفای شیخ صدرالدین عارف، فرزند و مسند نشین شیخ بهاءالدین زکریای ملتانی بودند.^۵ ایشان اصلاً از قندهار بودند و فرزند محمد قندهاری. پدرشان در کار تجارت بود. ایشان باری در مُلتان با شیخ صدرالدین عارف مواجه شدند و دست ارادت به ایشان دادند. بعد از هفت سال سلوک در خانقاه ملتان، به مقام شیخی نایل شدند. صاحب خزینه الاصفیا، درگذشت ایشان را سال ۷۲۳ هجری دانسته است (لاهوری؛ بی تا: ۲/۴۶).

۲-۳. قاضی خواجه حمیدالدین ناگوری

خواجه حمیدالدین محمد بن عطا ناگوری از پیش گامان مشایخ هند است، که در آوردن طریقه سهروردیه به شبه قاره، نقشی به سزا داشته است. او از جمله مریدان و خلفای شیخ شهاب الدین بوده است، که خود ایشان به مآذون بودن ناگوری در بعضی از رسائل خود تصریح کرده اند: «خلفائی فی الہند کثیره، منهم حمیدالدین الناگوری» (محدث دهلوی؛ ۱۳۸۳: ۷۰). او بعد از این که با شهاب الدین سهروردی بیعت کرد، یک سال در حضور او به سلوک پرداخت و از آن بارگاه، حظّ بی حساب برد. بعد از مآذون شدن از حضور شیخ شهاب الدین، یک سال و دو ماه و هفت روز را در جوار زیارت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وسلم سپری کرد و سه سال را هم در حرم مکی به ریاضت پرداخت (جمالی؛ نسخه خطی: ۵۵).

شیخ ناگوری در سال ۶۷۳ قمری درگذشت و پیکرش را در ناگور دفن کردند.

۳-۳. شیخ جلال الدین تبریزی

در اوایل از مریدان ابوسعید تبریزی بود. بعد از این که مرشدش وفات کرد، در حضور شیخ شهاب الدین سهروردی حاضر شد و با او بیعت کرد و هفت سال در حضور او به سلوک و خدمت پرداخت (لاهوری؛ بی تا: ۲۷۸). اقران او به خاطر مصاحبت هفت ساله‌یی که با شهاب الدین سهروردی داشت، بدو به چشم عظمت می‌نگریستند و حتا باری شیخ بهاء الدین زکریا گفته بود که: «مرا واجب است که خاک پای او را سرمه چشم خود سازم؛ زیرا که او هفت سال در سَفَر و حَضَر با حضرت شیخ الشیوخ شهاب الدین عمر قدس سره معیت داشت، تعظیم او واجب است» (جمالی؛ نسخه خطی: ۶۲). گفته می‌شود که جلال الدین تبریزی چنان خدمت شیخ شهاب الدین را انجام داد، که تا کنون مانند آن کم‌تر در گذشته، اتفاق افتاده است؛ هم‌چنین به شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی محبت فراوانی می‌ورزیده است؛ چنان که وقتی شیخ بهاء الدین ملتانی مصمم شد تا به هدف تبلیغ و ترویج

۵. عبدالحی حسینی در نزهة الخواطر ایشان را مرید مستقیم و بی واسطه شیخ زکریای ملتانی دانسته، نه شیخ صدرالدین عارف. نگا: نزهة الخواطر،

آرای سهروردی به شبه قاره هند برود، از شیخ بهاءالدین اجازه خواست تا او را همراهی کند و بعد از سپری کردن مدتی در خراسان، به مُلتان رفت؛ سپس به منظور دیدار و کسب فیض از حضور قطب‌الدین بختیار کاکي (م. ۶۳۳) به دهلی رفت. اقامت او در دهلی دیری نپایید و بنابر رنجشی که با نجم‌الدین صغری (شیخ‌الاسلام دهلی) پیدا کرد، دهلی را ترک کرد و به بدایون/ بداون رفت و به ارشاد مردم پرداخت و پس از مدتی به پندوه در بنگال رفت و طریقه سهروردیه را در آنجا انتشار داد و به وسیله او طریقه سهروردیه در آنجا رونقی شگفت یافت (قدسی؛ ۲۰۱۱: ۷۶ و ۷۵ - جمالی؛ نسخه خطی: ۵۵). شیخ جمالی در سیر‌العارفین در خصوص تأثیر کار او در بنگال می‌نویسد: «شیخ جلال‌الدین تبریزی چون در بنگاله رفت، تمام خلائق آن دیار رجوع به ایشان نمود و مرید گشت. حضرت شیخ در آن مقام خانقاه ساخت و لنگر انداخت و چند باغ و زمین به بها خریده وقف آن لنگر گردانید و از آنجا بیش‌تر شد و آن محل را دیو-بندر گویند. در آنجا راجه‌یی بود کافر و بت‌خانه‌یی بنا نموده بود و بر بالای آن زری فوق‌الحد خرج کرده، حضرت شیخ رفته آن بت‌خانه را شکسته و هم در آن بت‌خانه تکیه ساخت و آن راجه کافر را مسلمان گردانید» (جمالی؛ نسخه خطی: ۶۳). شیخ جلال‌الدین تبریزی در ۶۴۲ قمری درگذشت (لاهوری؛ بی‌تا: ۲۸۳).

۳-۴. سید نورالدین مبارک بن عبدالله بن شرف حسینی غزنوی

در ولایت غزنی دیده به دنیا گشود و از مامایش، شیخ عبدالواحد بن شهاب‌احمد غزنوی، کسب دانش کرد؛ سپس به منظور فراگیری معرفت به حضور شیخ شهاب‌الدین سهروردی خود را رساند و مدتی مدید در حضور او به سلوک پرداخت و با مأذون‌شدن از جانب او، مجدداً به ولایت غزنی مراجعت کرد (محدّث دهلوی؛ ۱۳۸۳: ۵۴). مردمان فراوانی گرد او جمع شدند و طالبان زیادی به منظور کسب معرفت پیرامون او حلقه زدند. پادشاهان غوری به او به چشم مرشدی بلندهمت و پاکیزه‌نفس می‌نگریستند؛ از این جهت هرگاه سپاهیان خود را به سوی هند اعزام می‌کردند، با دعای او کوس حرکت می‌نواختند (حسینی؛ ۱۴۲۰: ۱/۱۱۶). مبارک غزنوی بعد از ماندن مدتی در غزنی، به هند رفت و طریقه سهروردیه توسط او فراوان در بین مردم گسترش یافت (قدسی؛ ۲۰۱۱: ۸۰)؛ آن‌چنان که در غزنی مورد عزت و حرمت پادشاهان بود، سلاطین هندی نیز در تجلیلش فروگذار نمی‌کردند. عبدالحی حسینی به نقل از قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی می‌نویسد که سلطان شمس‌الدین التمش، مبارک غزنوی را بر صدر مجلس می‌نشاند و بر دست‌هایش بوسه می‌داد و در پیکارها، دعای او را می‌طلبید (حسینی؛ ۱۴۲۰: ۱/۱۱۶).

مبارک غزنوی در شب اول محرم‌الحرام ۲۳۶ درگذشت و در دهلی به خاک سپرده شد.

۴. ورود سهروردیه به خراسان

نخستین کسی که معارف سهروردیه را به خراسان آورد و این طریقه را در این موقعیت انتشار داد، شیخ ابو نجیب الدین علی بن بُزْغَش بن عبدالله الشیرازی (م. ۶۷۸ ق - ۱۲۸۰ م) بود؛ سپس با تلاش و تربیه سالکان فراوانی توسط ایشان، این طریقه برو بار گرفت و توانست جای خود را در جامعه باز کند. در زیر به گونه اختصار مشایخ این طریقه را در خراسان به معرفی می گیریم.

۴-۱. شیخ ابو نجیب الدین علی بُزْغَش شیرازی

پدرش در کار تجارت بود. از شام به شیراز آمد و در آن جا متأهل و متوطن شد. شبی در خواب دید که امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه پیش وی طعامی آورد و با وی بخورد و وی را بشارت داد، که حق سبحانه و تعالی تو را فرزندی نجیب و صالح خواهد داد؛ چون آن فرزند بزاد، وی را علی نام نهاد. به نام حضرت امیر - و لقب، نجیب الدین کرد (جامی؛ بی تا: ۳۱۵). معارف نخستین شرع را در شیراز فراگرفت و سپس به حجاز رفت. حضور شیخ شهاب الدین را دریافت و با او بیعت کرد و سال های زیادی را نزد او به سلوک گذراند و به افتخار خرقه پوشی از دست شهاب الدین سهروردی نایل آمد. به اذن شیخ شهاب الدین، دوباره به شیراز مراجعت کرد و ازدواج نمود و خانقاهی به منظور ارشاد و تربیت طالبان ساخت. از او به عنوان نخستین خلیفه شیخ شهاب الدین در خراسان زمین نام برده می شود.

۴-۲. ظهیر الدین عبدالرحمن بُزْغَش

وی فرزند و خلیفه پدر خود ابونجیب علی بُزْغَش بود؛ چون مادر وی به وی حامله شد، شیخ شهاب الدین سهروردی برای وی پاره یی از خرقه خود فرستاد؛ چون متولد شد، آن را در وی پوشانیدند و اول خرقه یی که در دنیا پوشید، آن بود؛ چون بزرگ شد، به خدمت پدر مشغول شد و تربیت یافت و در ایام حیات پدر به حج رفت (جامی؛ بی تا: ۳۱۶). او در کنار این که عارفی بزرگ بود، در علوم شرعی نیز دستی بلند داشت و عوارف/المعارف را از عربی به فارسی برگرداند و در انتشار طریقه سهروردیه سعی تمام مبذول داشت و در زنده نگه داشتن کار و راه این طریقه در شیراز کوششی وافر نمود.

۴-۳. شیخ شمس الدین صفی

او با شیخ ابو نجیب الدین بُزْغَش هم درس بود. حضور شیخ شهاب الدین را دریافته بود و از دست او خرقه پوشیده بود. شیخ نجیب الدین می گفت: «چون به شیراز مراجعت کردیم، خدمت شیخ برای من اجازت ایلاس خرقه نوشت و برای شیخ شمس الدین نیز نوشت و چهل عدد کلاه به ما داد. بیست به من و بیست به شیخ شمس الدین، و بر هر یکی نام یکی از بزرگان شیراز نوشته و فرمود که چون

به شیراز برسید، اول به نیابت ما این‌ها را به آنان درپوشانید که نام‌های ایشان بر آن‌جا نوشته شده، آن‌گاه لباس خرقه دیگران کنید» (جامی؛ بی‌تا: ۳۲۰).

۴-۴. شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی

از مریدان و خلفای خاص شیخ نجیب‌الدین علی بود. هم عالم به علوم ظاهری بود و هم باطنی. مجلس او آکنده از طالبان و سالکانی بود که از جای‌های مختلف به منظور کسب معرفت به حضور او می‌آمدند و مقامات عرفانی را بر نهج طریقه سهروردیه در ظل صحبت او طی می‌کردند.

۴-۵. شیخ عزالدین محمود کاشی

از مریدان نام‌آشنای شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی بود. هم عالم بود و هم عارف. بر قصیده مشهور ابن‌فارض شرحی نوشت و عوارف شیخ شیخ خود را ترجمه کرد و پاره‌یی از معارف خود را در سلک نظم نیز درکشید.

۴-۶. شیخ نورالدین عبدالرحمن مصری

طریقه سهروردیه را از شیخ جمال‌الدین یوسف کورانی کسب کرد و شیخ جمال‌الدین کورانی سعادت ارشاد از حضور شیخ حُسام‌الدین شمشیری و نجم‌الدین محمود اصفهانی حاصل کرد و این دو شخصیت، از مریدان شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی بودند. وی آن‌گاه که در مصر بود، شیخ زین‌الدین خوافی به حضور او حاضر شد و از حضورش کسب فیض کرد. شیخ زین‌الدین با دریافتن اذن ارشاد از حضور شیخ نورالدین مصری قریشی، به هرات برگشت و به انتشار طریقه سهروردیه در هرات همّت گماشت.

۵. پیش‌وایان طریقه سهروردیه در هرات

۵-۱. مولانا رکن‌الدین میر حسینی سادات هروی

حسین بن عالم بن ابی‌الحسن حسین مشهور به میر [یا: امیر] حسینی سادات هروی در سال ۶۷۱ در ولایت غور دیده به دنیا گشود. او عالم علوم ظاهر و باطن بود (داراشکوه؛ نسخه خطی: ۲۰۴). در بدایت عمر، اهل معنا و معنویت نبود؛ باری با واقعیهی مواجه شد که آن واقعه سبب توبه ایشان شد. مولانا جامی سبب توبه ایشان را در *نصائح/لانس* این‌گونه آورده است:

روزی به شکار بیرون رفته بود، آهوئی پیش رسید، خواست تا تیری بر وی افکند،

آهو به وی نگریست و گفت: حسینی، تیر بر ما می‌زنی؟ خدای تعالی تو را از برای

معرفت و بنده‌گی آفریده است، نه از برای این. [این بگفت] و غایب شد. آتش طلب از

نهاد وی شعله برآورد. از هرچه داشت بیرون آمد و با جماعت جوالقیان همراه به ملتان رفت. شیخ رکن الدین آن جماعت را ضیافت کرد و چون شب شد، حضرت رسالت را ^{صلی الله علیه وسلم} به خواب دید که گفت: فرزند مرا از میان این جماعت بیرون آور و به کار مشغول کن. روز دیگر شیخ رکن الدین با ایشان گفت که در میان شما سید کیست؟ اشارت به امیر حسینی کردند. وی را از میان ایشان بیرون آورد و تربیت کرد تا به مقامات عالیہ رسید (بی تا: ۶۰۶ و ۶۰۵).

میر حسینی بعد از این که از ملتان به هرات بازگشت و با خود طریقه سهروردیه را به هرات آورد، شهرت او زبان گرد خاص و عام شد. خلقی بر او جمع شدند و او نیز به تربیت سالکان در طریقه سهروردیه دست یازید. خواندمیر می گوید: چون امیر حسینی در آن بلدۀ فاخره (هرات) به ارشاد مشغول گشت؛ به اندک زمانی بسیاری از هرویان مرید و معتقدش شدند (۱۳۸۰: ۳/۳۷۹).

تذکره نویسان میر حسینی را از اعظام طریقه سهروردیه دانسته و او را نخستین کسی گفته اند که این سلسله را از از ملتان به هرات آورد. باری، دقیقه بی که پیوسته در زنده گی او مورد اختلاف بوده و در منابع متعدد تاریخی به گونه مختلف درج شده، شیخ او در ملتان است. صاحب خزینة/الصفیاء، او را مرید و خلیفه بی واسطه شیخ بهاء الدین ملتانی نوشته (لاهوری؛ بی تا: ۲/۴۳)؛ و نویسنده تذکره ریاض العارفین او را مرید مرید شیخ بهاء الدین ملتانی یعنی مرید شیخ رکن الدین ابوالفتح گفته (هدایت؛ بی تا: ۷۵)؛ و نگارنده تذکره نتائج/لافکار آورده که او به وسیله خواجه صدرالدین عارف در حلقه مریدان شیخ بهاء الدین زکریا وارد شده (گوپاموی؛ ۱۳۳۶: ۱۶۵)؛ اما دولت شاه سمرقندی او را چونان شیخ فخرالدین عراقی و شیخ اوحدی مراغه بی از مریدان مستقیم و بی واسطه شیخ شهاب الدین سهروردی دانسته، که در کرمان، در خانقاه اوحالدین کرمانی با هم خلوت گزیده بوده اند (۱۳۸۲: ۲۲۳). نسبتی که به مشکل می توان بر صحت آن مقرر شد؛ چه که شیخ عراقی (م. ۶۸۸ ق. - ۱۲۸۸ م.) پنجاه و شش سال و میرحسینی (م. ۷۱۸ ق. - ۱۳۱۷ م.) هشتاد و شش سال و اوحدی مراغه بی (م. ۷۳۸ ق. - ۱۳۳۷ م.) صد و شش سال پس از رحلت شهاب الدین سهروردی در گذشته اند و نیز به همان ترتیب، شیخ عراقی پنجاه و سه سال و سید امیر حسینی هشتاد و سه سال و اوحدی مراغه بی صد و سه سال پس از فوت اوحالدین کرمانی از جهان رفته اند و نیز امیر حسینی سی سال و اوحدی پنجاه سال پس از درگذشت عراقی از جهان رخت بر بسته اند؛ پس محال به نظر می آید که شیخ عراقی و سید حسینی و اوحدی از مریدان مستقیم و بی واسطه شهاب الدین سهروردی بوده باشند و نیز هر سه در خانقاه اوحالدین کرمانی در کرمان زیسته باشند و یک دیگر را دیده باشند (چیمه؛ ۱۳۷۲: ۱۶۷).

مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی در نفحات/الانس با اشاره به این که از ظاهر کلام میر حسینی سادات در کنز/الرموز دانسته می شود که مرید مستقیم شیخ بهاء الدین باشد؛ اما ایشان این قول را

مرجوح دانسته و براین شده‌اند که ایشان مرید و خلیفه شیخ رکن‌الدین ابوالفتح بوده‌اند؛ فرزند و مرید شیخ صدرالدین و ایشان خلیفه و پسر شیخ بهاء‌الدین زکریای ملتانی (جامی؛ بی‌تا: ۶۰۵ - واعظ هروی؛ ۱۳۱۰: ۶۱). آن چه را مولانا جامی به عنوان قول پسندیده مطرح کرده، از هر حیث مقرون به صحت است؛ چه که بنابر قول مشهور، تولد میر حسینی در ۶۷۱ هجری است و وفات بهاء‌الدین زکریا ۶۶۶ هجری (زرین کوب؛ ۱۳۷۹: ۳۲۷).

از میر حسینی فرزند پسر نمانده و یا اگر مانده در تاریخی ذکر از او / آنان صورت نگرفته؛ صرفاً یک دختر داشته که آن را هم وصیت کرده بود که به نکاح شاه نعمت‌الله ولی درآوردند. بعد از این که شاه نعمت‌الله به هرات برمی‌گردد بر مبنای همان وصیت، با دختر میر حسینی ازدواج می‌کند که حاصل این ازدواج، فرزندان بلندآوازه‌یی می‌شود که بر راه پدر گام می‌گذارند و در شریعت و طریقت حایز مقامات عالی می‌شوند که از آن میان، سید خلیل‌الله بعد از درگذشت پدر، در طریقه نعمت‌اللهیه مسندنشین او می‌شود و طریقت او را به پیش می‌برد^۶ (مایل هروی؛ ۱۳۴۴: ۴).

میرحسینی پرسش‌هایی در خصوص اصول تصوف مطرح کرد، که در شوال سال ۷۱۰ هجری (فبروری ۱۳۱۱ م) شیخ محمود شبستری در شرح آن کتاب معروف «گلشن راز» را در قالب تقریباً هزار بیت بر ساخت و انتشار داد (برون؛ ۱۳۳۹: ۱۸۷).

نهال عرفانی که میرحسینی در هرات نشاند، متأسفانه بعد از حیات او بی‌ثمر ماند و خشکید (مایل هروی؛ ۸ = مقدمه رشف النصاب)؛ اما آثار و نوشته‌های وزین و ارزش‌مندش بارها به زیور طبع آراسته شدند و زیب و زینت مجامع عرفانی قرار گرفتند. او در سال ۷۳۸ به دیدار معبودش شتافت و در جوار مرقد حضرت سید عبدالله بن معاویه در شهر هرات به خاک سپرده شد (هدایت؛ بی‌تا: ۷۵).

۶. شیخ زین‌الدین خوافی

شیخ زین‌الدین خوافی ملقب به شیخ زین‌المله والشریعة والدین ابوبکر الخوافی در ربیع‌الاول ۷۵۷ قمری دیده به دنیا گشود. نزد شیوخ فراوانی به منظور کسب دانش زانوی تلمذ به زمین گذارد و در صحبت شیخ نورالدین مصری مقامات عرفانی را بر اساس مسلک شیخ شهاب‌الدین سهروردی طی کرد و در این طریقه، اذن ارشاد یافت و با بذل مساعی فراوان، در شمار پیش‌روان طریقه سهروردیه جای گرفت (فیروزی‌مقدم؛ ۱۳۸۳: ۲۵ - واعظ هروی؛ ۱۳۱۰: ۱۱۴). مشهور است که مجلس او مجلس عالمان بوده و حدود سی‌هزار دانش‌مند از حضور او کسب فیض کرده و هیچ‌کس ترک ادب و خلاف سنتی از وی مشاهده نکرده بوده است (اسفزاری؛ ۱۳۳۸: ۲۰۷). از او آثار فاخری به‌جای ماند

۶ این نکته را هم خوب است که خواننده گرامی فراچشم داشته باشد که نه داماد و نه هم نواسه‌های دختری میر حسینی سادات، هیچ‌یک، بر اساس طریقه سهروردیه سلوک نکردند؛ بلکه همه بر طریقه نعمت‌اللهیه بودند.

که منهج الرشاد لنفع العباد، الوصایا القدسیه، اوراد الزینیّه، رساله فی العرفان والفناء و ... از آن جمله اند. مولانا عبدالرحمن جامی ایشان را جامع علوم ظاهری و باطنی دانسته و به متشرع بودن، استقامت و کمال متابعت ایشان تصریح کرده است (بی تا: ۴۹۲). خواندمیر در مورد ایشان می نویسد: «ایشان از جمله اولیای عظام به مزید تتبع سنن سنیّه نبوه علیه الصلوٰه والسلام، امتیاز تمام داشت و مدتی مدید در هرات زینت بخش محراب بود و همت عالی نهمت بر ارشاد امت می گماشت و از جمله خلفای شیخ نورالدین عبدالرحمن مصری بود، در سلوک طریق ریاضت و معرفت مبالغه نموده به درجات عالیّه ترقی فرمود. حضرت خاقان سعید و امرا و ارکان دولت آن پادشاه صاحب تأیید همواره به قدم ارادت ملازمتش می کردند و به صحبت حسب رتبتش تیمن جسته لوازم اعتقاد به جای می آوردند» (۱۳۸۰: ۱۴۷ و ۱۴۷ / ۳). شیخ زین الدین خوافی با تمام نیرو برای گسترش و رشد طریقه سهروردیه در هرات کوشید و تلاش های فراوانی انجام داد و کار و راهش در بین مردم محبوبیت کم مانند یافت و طنطنه صیت هدایت و افاضاتش در همه جا سائر و منتشر شد. باری، درویش احمد سمرقندی که یکی از خادمان و سیلی خواران شیخ زین الدین خوافی بود در مسجد جامع بزرگ هرات، ولایت را - چونان نبوت که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم ختم است - بر شیخ خود - زین الدین خوافی - ختم می دانست (اسفزاری؛ ۱۳۳۸: ۲۰۷).

وفات شیخ زین الدین شب یکشنبه، دوم شوال ۸۳۸ قمری در قریه ملین (مالان حالیه) به وقوع پیوست. پیکرش را در همان قریه به خاک سپردند؛ سپس از خاک برآورده و در درویش آباد^۷ دفن نمودند و بار دیگر از درویش آباد به شهر هرات آورده، در جوار عیدگاه خیابان قدیمی هرات، به خاک سپردند. خواجه غیاث الدین بن پیراحمد خوافی وزیر، عمارت و ایوانی پیش روی مزارش ساخت. در گذشته در عقب ایوان مزار وی خانقاهی بزرگ هم بوده که متأسفانه حالا اثری از آن نیست (فکری سلجوقی؛ ۱۳۴۳: ۸۳).

۶-۱. شیخ سراج الدین ملتانی

سراج الدین بن عالم بن قوام الدین ملتانی از مشایخ مشهور عصر خود بود. پرورش و تربیت نخستین او در هرات و در حضور مشایخ سهروردیه، به ویژه شیخ زین الدین خوافی صورت گرفت؛ سپس به گجرات هند رفت و خلقی از حضور او کسب فیض و معرفت کردند (حسینی؛ ۱۴۲۰: ۳/۲۵۲). بعد از این که مرشد او شیخ زین الدین خوافی درگذشت، مشایخ وقت، بنابر توصیه خود شیخ زین الدین خوافی، او را به جای شیخ زین الدین نشانند و کار تربیه مریدان شیخ را به او موقوف کردند.

۷. درویش آباد موضعی بوده در گوشه کوه نواحی گذره و چون شیخ زین الدین در آخر عمر در آن موضع زاویه یی ساخته و منزوی شد، آن را درویش آباد نام نهاد (خیابان، صفحه ۸۳).

نقل است که مرشد او به او محبت زایدالوصفی داشت و حتا روزی گفته بود: «چندین هزار آدمی مرید من شدند، هیچ کس رضای مرا چنان نگاه نداشت که سراج ملتانی و سال‌ها مرا مجاورت و خدمت کرد» (محدث دهلوی؛ ۱۳۸۳: ۲۹۹). وفاتش در ۸۴۱ هجری و مدفنش در تخت مزار شیخ زین‌الدین خوافی است (واعظ هروی؛ ۱۳۱۰: ۱۲۵).

۲-۶. مولانا شمس‌الدین محمد اسد کازرگاهی

از مریدان نام‌آشنای شیخ زین‌الدین خوافی بود و در علوم ظاهری و باطنی عالم بود. وفاتش در سال ۸۷۴ هجری واقع شده و قبرش در کازرگاه، اندرون حصره حضرت خواجه عبدالله انصاری در زیر قدم آن حضرت واقع و صندوقی خوش‌تراش از مرمر بالای خاکش گذاشته است^۸ (هروی؛ ۱۳۷۳: ۱۶۳).

۳-۶. مولانا شمس‌الدین محمد الاسفرغابادی

وی نیز از اصحاب شیخ زین‌الدین خوافی بود و کمالات و مقامات بلند داشت. گویند: وی را بیماری دست داد، بعد از چند روز برخاسته وضو ساخت و به جماعت با مریدان خود نماز گذارد و بعد از آن به ذکر کلمه «لا اله الا الله» مشغول شد و در اثنای ذکر، تکیه بر یکی از اصحاب خود کرد و گفت: «لا موجود الا الله» و جان به جانان تسلیم کرد. قبری بی‌لوح و سنگ که نزدیک مزار خواجه خیرچه قرار دارد، ظاهراً خاک مولانا شمس‌الدین محمد باشد (هروی؛ ۱۳۷۳: ۱۶۳).

۴-۶. مولانا ابوالخیر

از اصحاب شیخ زین‌الدین خوافی بود. پدرش مولانا حافظ شمس‌الدین محمد نیز از خلفای شیخ زین‌الدین بود. مولانا ابوالخیر، مردی به غایت بزرگوار و در طریق تجرید و توکل، سردفتر مشایخ روزگار بود و پیوسته به خلوت و انزوا می‌گذرانید. دو برادر دیگر او، مولانا شهاب‌الدین محمد و مولانا کوهی نیز اهل فضل و فضیلت بودند. سال وفات مولانا ابوالخیر معلوم نیست؛ اما قبر ایشان در دروازه خوش در وسط جاده که به جانب پُل رنگینه ممتد است موقعیت دارد (هروی؛ ۱۳۷۳: ۱۶۴).

۵-۶. مولانا زاده

از اصحاب و مریدان مولانا سراج‌الدین ملتانی بود. در علوم ظاهری و باطنی و در زهد و صلاح و تقوا کم‌مانند بود. از وی کرامات فراوانی نقل کرده‌اند. در سال ۸۲۴ هجری درگذشت و قبرش نیز در تخت مزار شیخ زین‌الدین خوافی قرار دارد (هروی؛ ۱۳۷۳: ۱۸۲).

۸. تذکره احوال بیش‌تر این مشایخ، مقتبس از رساله مزارات هرات است؛ البته با تلخیص و اندکی تصرف.

۶-۶. شاه طیب خوافی

از مریدان شیخ زین الدین خوافی بود. به افتخار حج اسلام نایل آمد و کرامات بسیار از وی به ظهور پیوست. وفاتش در سال ۸۹۴ از هجرت است و قبرش نیز ناپدید و ناپیداست (هروی؛ ۱۳۷۳: ۱۵۸).

۶-۷. سلطان محمد و سلطان محمود

فرزندان و خلفای شاه طیب خوافی اند. بعد از درگذشت شاه طیب، کار ارشاد و تربیت سالکان با ایشان بوده است. در خصوص زنده گی و کارکردهای ایشان معلومات دقیقی در دسترس نیست و حتا از قبر ایشان هم هیچ اثری نمانده است (هروی؛ ۱۳۷۳: ۱۵۸).

۶-۸. درویش خداداد سیاه پوش

از خلفای شاه طیب و مردی وارسته و فاضل بود. از جزئیات زنده گی او اطلاعی در دسترس نیست. قبرش در تخت گاه شاه طیب واقع بود؛ اما اکنون هیچ اثری از آن نیست (هروی؛ ۱۳۷۳: ۱۵۸).

۶-۹. مولانا حاجی محمد فراهی

از مریدان شیخ زین الدین خوافی بود. در علوم ظاهری و معارف باطنی دستی بلند داشت و اوقات خود را به مطالعه علوم دینی و معارف یقینی می گذرانید. در سال ۸۶۰ هجری و یا ۸۶۲ هجری درگذشت و مدفنش در خیابان، در شمال ایوان امام فخر رازی واقع است (هروی؛ ۱۳۷۳: ۱۵۵). فرزند ارشدش، قاضی نظام الدین محمد کازرگاهی نیز اهل دانش و معرفت بود و مدت مدیدی در مدرسه غیاثیه و مدرسه اخلاصیه مشغول تدریس بود و زمانی هم به عنوان قاضی هرات ایفای وظیفه کرد. او در سال ۹۰۰ هجری درگذشت (همان: ۱۵۶). خواهرزاده اش شیخ بهاء الدین عمر جفاره گی نیز از مریدان او بود و توانست در حضورش به بالنده گی برسد و جای گاه رفیعی را حاصل کند (جامی؛ بی تا: ۴۵۵).

۶-۱۰. مولانا شمس الدین محمد امین زیارت گاهی

از اصحاب شیخ زین الدین خوافی بود. هم عالم بود و هم عارف. آورده اند که هر شب دوشنبه، حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را در خواب می دید و مشکلات خود و از خلائق را می پرسید و جواب با

صواب می‌شنید. وفاتش در سال ۸۸۵ هجری و مدفنش در قریه زیارت‌گاه / زیارت‌جاء معروف و مشهور است (هروی؛ ۱۳۷۳: ۱۶۱).

۱۱-۶. مولانا زاهد طفلکانی

از اعزّه روزگار و صلحای نام‌دار بود و در علوم صوری و لغوی صاحب اعتبار و متقی و عابد و متوکل و زاهد و بر طریقه شیخ زین‌الدین خوافی بود. مولانا سراج‌الدین ملتانی به او نظری تمام داشت. وفاتش در سال ۸۶۴ بود و در تخت‌گاه شیخ زین‌الدین خوافی مدفون است (همان: ۱۴۵).

۱۲-۶. درویش عباس زیارت‌گاهی

وی نیز از اصحاب شیخ زین‌الدین خوافی بود، و مدت سی سال به ملازمت ایشان گذرانید و در آخر عمر نابینا شد. تاریخ وفاتش معلوم نیست؛ اما مدفنش در قریه زیارت‌جاء در شرق راه، درست مقابل حوض‌انبار و جنوب شرق مزار شیخ علی کاکو پهلوی دیوار واقع است (همان: ۱۶۲).

۱۳-۶. مولانا شمس‌الدین محمد تبادگانی

از مریدان کارکرده شیخ زین‌الدین خوافی بود. جامع بود میان علوم ظاهری و باطنی و صاحب کرامات و مقامات عالی. بر کتاب *منازل السائرین* شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری شرحی نیکو نگاشت و قصیده مشهور «برده» را تخمیس کرد و بر اسماء‌الحسنی نیز شرحی نوشت. گویند قوّت حافظه وی به حدی بود که در ماه مبارک رمضان هر روز یک جزء از قرآن مجید را حفظ می‌کرد و شب در تراویح تلاوت می‌نمود، تا آخر رمضان المبارک کلام الله را به تمام حفظ کرده بود. وفاتش سال ۸۹۱ هجری و قبرش در خیابان واقع است (همان: ۱۵۸).

۱۴-۶. مولانا حمیدالدین تبادگانی

فرزند مولانا شمس‌الدین محمد تبادگانی بود. سال‌ها به افاده و استفاده اشتغال داشت. وفاتش در ۹۱۷ هجری و قبرش در جوار والد وی در خیابان واقع بوده؛ اما در فترات شیبانی و صفوی از میان رفته و اکنون از خاک آن دو هیچ اثری باقی نیست (همان: ۱۸۰).

۱۵-۶. مولانا درویش علی کازرگاهی

از مریدان مخصوص مولانا شمس‌الدین محمد تبادگانی بود. مولانا عبدالغفور لاری _ که از محققان زمان خود بود _ می‌فرمود: هرگاه مرا از سخنان شیخ محی‌الدین بن عربی قدس سرّه مشکلی

پیش آید، آن را به خدمت مولانا درویش علی القا می‌کنم، فی الحال رفع آن مشکل می‌شود؛ با وجودی که او اُمی بوده است و چیزی نخوانده. تاریخ وفات وی به تحقیق معلوم نیست؛ اما قبر وی در درگاه قدیم، نزدیک سنگ زینۀ کازرگاه، جنب حوض سرپوشیده واقع است، طرف غربی صحن قدیم (همان: ۱۶۴).

۱۶-۶. شیخ زین الدین اسفرغابادی

از مریدان خاص مولانا شمس الدین تبادگانی بود. پیوسته در کازرگاه به خانقاه والد بزرگوار خود مولانا شمس الدین محمد اسفرغابادی بسر می‌برد و به ذکر و تلاوت و عبادت می‌گذرانید و در آخر حیات به شهر تشریف آورده و در خانقاه شیخ صوفی علی بود و اهالی شهر به صحبت وی می‌رفتند و تبرک می‌جستند. وفاتش در سال ۹۳۲ هجری است و قبر وی در کازرگاه است، جنب قبر والد وی، نزدیک مزار خواجه خیرچه (همان: ۱۸۳).

۱۷-۶. شیخ صوفی علی

از مریدان و خلفای شیخ زین الدین خوافی بود. از زُهاد کبار و عُبَاد نام‌دار روزگار بود و چند نوبت حج اسلام گذارد و بسیاری از مشایخ را دیدار کرد. وفاتش در سال ۹۰۸ از هجرت و خاکش در زیارت‌جاء، نزدیک کوچهٔ برادران در شرق حوض سرپوشیده، مقابل مزار شیخ علی کاکو واقع و مشهور و معروف است (همان: ۱۶۲).

۱۸-۶. مولانا عبدالرحمن کاردگر زیارت‌گاهی

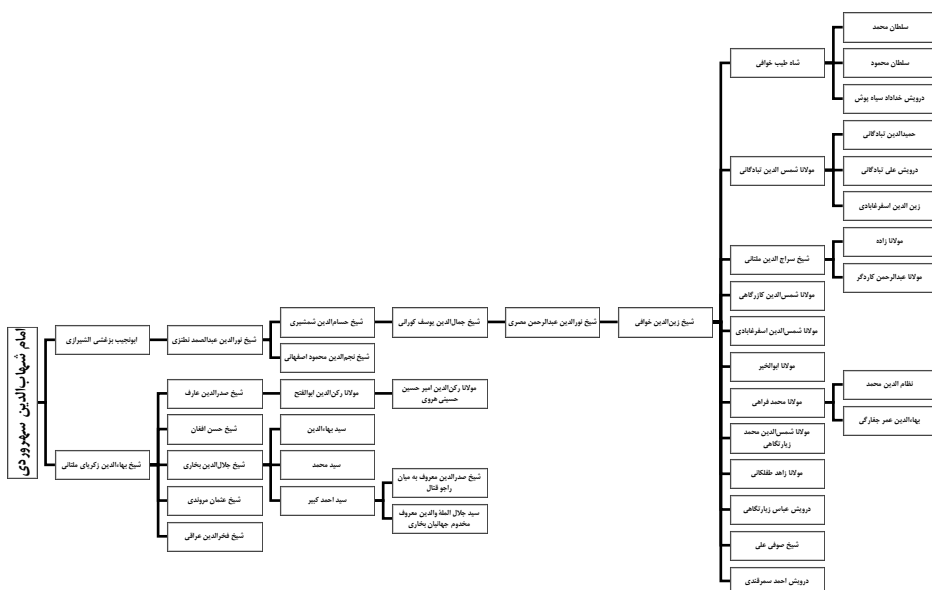
از یاران و مصاحبان مولانا سراج الدین مُلتانی بود و از حضور مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی نیز بهره می‌جست. در سال ۹۰۹ هجری درگذشت. مدفنش در زیارت‌جاء در شمال شرقی مسجد جامع سلطان حسین بایقرا واقع است، و اهل زیارت‌جاء / زیارت‌گاه، آن را شیخ عبدالرحمن پای‌چنار می‌گویند (همان: ۱۶۲).

۱۹-۶. مولانا درویش احمد سمرقندی^۹

از اصحاب و مریدان کارکردهٔ شیخ زین الدین خوافی بود. عالم به شریعت و طریقت و در توحید و عرفان، یگانهٔ دوران و سردفتر کاملان زمان خود بود. برای طی مقامات عرفانی حضور مشایخ فراوانی

۹. در صفحهٔ ۱۶۳ رسالۀ مزارات هرات، تذکرۀ احوال شخصیتی دیگر با نام «مولانا درویش احمد کازرگاهی» درج شده است. ظاهراً، آن شخصیت، همین «مولانا درویش احمد سمرقندی» باشد. مقایسهٔ جواب حیات این دو شخصیت، وضوح این مدعا را روشن تر می‌کند.

را در خراسان و عراق و حجاز و ماوراءالنهر دریافت؛ اما جان او در صحبت هیچ کس آن چنان گرم نشد که در صحبت شیخ زین الدین خوافی. او در محضر شیخ زین الدین خوافی به فخر طی مقامات مفتخر شد و به یمن همت و حسن تربیت شیخ به درجات بلند و مقامات ارجمند و مرتبه کمال رسید. تاریخ وفاتش معلوم نیست و قبر مولانا درویش احمد، از راه قدیم که از پُل خیمه دوزان چون به کازرگاه روند، اکنون به دست چپ راه نزدیک پُل جوی نو موجود و معروف و زیارت گاه است^{۱۰} (همان: ۱۸۲).



نمودار مشایخ سهروردیه هرات (از عراق تا هرات)

۷. سرانجام سهروردیه در هرات

آخرین حلقات طریقه سهروردیه در هرات، حلقات مشایخ زینیه بودند. بعد از ایشان این جریان در هرات رو به افول گذاشت و بالاخره به کُلّی از این شهر رخت بر بست. بعد از مشایخ زینیه تاریخ از مجموعه‌یی دیگری یاد نمی‌کند، که بر این طریقه در این شهر بوده باشند. باری، در پاره‌یی از کتاب‌های تصوفی و تاریخی، گاهی اشاره‌هایی بر وجود پیروان سهروردیه در خراسان زمین رفته است، نه این که مشخصاً در خصوص وجود این طریقه در هرات مطالبی گفته شده باشد؛ به گونه مثال، وقتی

۱۰. این توضیح متعلق به استاد فکری سلجوقی است.

امام شاه ولی‌الله دهلوی (۱۷۶۲ - ۱۷۰۳ م.) از وجود طریقه‌های تصوفی زمان خود یاد می‌کند و وقتی به سهروردیه می‌رسد می‌گوید: سهروردیه در نواحی خراسان و کشمیر و سند [پی‌رو دارد] (۱۳۱۱: ۱۱).

این که چرا درخت طریقه سهروردیه در هرات به ثمر نشست، و در ابتدای باروری خشکید باید در عوامل متعددی جست‌وجو کرد. نجیب مایل بر آن است که در این حوزه، پسندهای تصوف عاشقانه از دیرباز، ریشه‌دار و متداول بود، سلسله سهروردیه نقشی ماندنی به دست نیاورد و هرچند که عوارف سهروردی به جهت اشتمال آن کتاب بر بسیاری از مطالب و مفاهیم خانقاهی و عرفانی در میان بسیاری از سلسله‌های رایج این حوزه، به‌عنوان مأخذی معتبر و سخته مورد مراجعه مشایخ صوفیه و سالکان خانقاهی و محققانی چون، علاءالدوله سمنانی، ابوالمفاخر یحیی باخرزی، شاه نعمت‌الله ولی، عبدالرحمن جامی، عبدالغفور لاری، حسین کربلایی، نورالله شوشتری و معصوم‌علی‌شاه بوده؛ ولی سلسله سهروردیه مورد اقبال و محل استقبال مردم نبوده است (نک. مایل هروی: ۸).

تعدادی دیگر از دقیقه‌بینان، علت این مهجوری را در گرایش به تصوف جلالی توسط سهروردیان هرات می‌دانند. با بررسی این مسأله و مقایسه آن با چشتیان هند، به‌خوبی نمایان می‌شود که چشتیه جمالی چه‌گونه می‌تواند جای سهروردیه جلالی را بگیرد و کم‌کم عرصه را برای سهروردیان محدودتر کند و یا هم شاید، انزوایی‌گری و گوشه‌نشینی سهروردیان بود، که آنان را از متن جامعه به یک‌سو زد و جای آنان را به نقشبندی‌یی داد که به جای «گریز از انجمن»، «خلوت در انجمن» را پیش‌کش می‌کرد و احتمال دارد، که سخت‌گیری‌های زایدالوصف و زهدکشی‌های بیرون از حد سهروردیه، عرصه را برای نوسالکان تنگ کرد و دیگر اقبالی بدان متوجه نشد. شاید هم با آمدن شخصیت‌های چونان مولانا سعدالدین کاشغری، مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی، مولانا عبدالغفور لاری و دیگران، نقشبندیه هم‌زمان هم اریکه‌دار مسند طریقت شد و هم مسندنشین محراب و منبر. با سنگین شدن این پهنه، از تعداد سهروردیان کاسته شد و بر تعداد نقشبندیان افزوده شد؛ به‌هرصورت، هرگونه بود، حلقات مشایخ سهروردیه تا پیش از لشکرکشی‌های خان‌ومان برانداز صفویه، بر رونق بوده؛ اما با هجوم صفویه بر هرات، تعدادی از این مشایخ به شهادت رسیدند و تعدادی هم مجبور به هجرت شدند و در جای‌های دیگر به بسط و نشر معارف سهروردیه پرداختند.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه در این رقیمه آمد، دانسته شد، که هرات از دیر دور آن‌چنان‌که خاست‌گاه چشتیه و جای‌گاه نقشبندیه و پای‌گاه قادریه بوده، مأمن و مأوای طریقه سهروردیه نیز بوده‌است. این طریقه از دو طریق وارد هرات شده؛ یکی از طریق خلفای شیخ بهاءالدین زکریای ملتانی و دیگری از طریق

پروردگان ابونجیب بزغش شیرازی که نماینده نام‌بردار زکریای ملتانی مولانا رکن‌الدین امیر حسین حسینی سادات هروی و علّم‌بردار راه و رسم ابونجیب بُزغش، شیخ زین‌الدین خوافی است. در خصوص شاگردان و تربیت‌یافته‌گان محضر میرحسینی سادات هروی، اطلاع دقیق و معتناهی در دسترس نیست؛ اما در خصوص باریافته‌گان مجلس شیخ زین‌الدین خوافی، معلومات بیش‌تری در اختیار است. آن‌چه به اطمینان می‌توان به آن حکم داد، این است که نخستین مروج طریقه سهروردیه در هرات، میر حسینی سادات بوده و آخرین حلقات این طریقه، تا پیش از ترک‌تازی‌های صفویه در هرات هم‌چنان برقرار بوده؛ سپس با گذر زمان، راه و رسم این طریقه در هرات کم‌رنگ شده و دیگر کسی در این ولایت بدین طریقه سلوک نکرده است.

امروزه هیچ خانقاهی، مرشدی و یا کسی که منسوب به طریقه سهروردی در هرات باشد، نیست و هیچ‌کس بر مبنای آن سلوک نمی‌کند. بیش‌ترین اهل طریقت هرات امروزی، بر اساس نقشبندیه سلوک می‌کنند؛ سپس قادریه و چشتیه و صلواتیه.

سرچشمه‌ها

۱. اسفزاری، مُعین‌الدین محمد زمچی. (۱۳۳۸ هـ). **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**. تهران: انتشارات دانش‌گاه تهران.
۲. اکرام، شیخ محمد. (۲۰۱۵ م). **آب کوثر**. لاهور: اداره ثقافت اسلامی.
۳. براون، ادوارد. (۱۳۳۹ هـ - ۱۹۶۰ م). **از سعدی تا جامی**. تهران: کتاب‌خانه ابن‌سینا.
۴. جامی، مولانا نورالدین عبدالرحمن. (بی‌تا). **نفحات الأنس**. تهران: کتاب‌فروشی محمودی.
۵. جمالی، محمد (حامد بن فضل‌الله) معروف به درویش جمالی کنبو. **سیرالعارفین**. نسخه خطی متعلق به کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی ایران با شماره ۱۸۹۳۲.
۶. چیمه، محمد اختر. (۱۳۷۲ هـ). **مقام شیخ فخرالدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی**. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۷. حسینی، عبدالحی بن فخرالدین. (۱۴۲۰ ق - ۱۹۹۹ م). **الإعلام بمن فی تاریخ الهند من الأعلام، المسمى بنزهة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر**. بیروت: دار ابن‌حزم.
۸. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۸۰ هـ). **تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**. تهران: انتشارات خیام.
۹. داراشکوه، محمد بن شاه‌جهان. (بی‌تا). **سفینه الاولیاء**. نسخه خطی، متعلق به کتاب‌خانه گنج‌بخش پاکستان.

۱۰. دهلوی، امام شاه ولی الله. (۱۳۱۱ ق). **انتباه فی سلاسل اولیاء الله**. دهلی: مطبع احمدی.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹ هـ) **جستجو در تصوف ایران**. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۲. زیدی، شمیم محمود. (۱۳۵۳ هـ). **احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی**. اسلام آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۳. سمرقندی، دولت شاه. (۱۳۸۲ هـ). **تذکره الشعراء**. تهران: انتشارات اساطیر.
۱۴. سهروردی، شهاب الدین عمر. (۱۳۶۵ هـ). **رشف النصائح الایمانیه و کشف الفضائح الیونانیه**. ترجمه معلم یزدی، معین الدین جمال بن جلال الدین محمد. به تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: چاپ و نشر بنیاد سهامی خاص.
۱۵. غنی، قاسم. (۱۳۸۶ هـ). **بحث در آثار و افکار و احوال حافظ**. تهران: انتشارات هرمس.
۱۶. فکری سلجوقی. (۱۳۴۳ هـ). **خیابان**. کابل: از نشرات انجمن جامی وابسته به ریاست تنویر افکار وزارت مطبوعات.
۱۷. فیروزی مقدم، محمود. (۱۳۸۳ هـ). **سخنوران زاوه؛ سخنوران منطقه تربت حیدریه و خواف**. مشهد: نیکو نشر.
۱۸. قدسی، عرین شوکت سلامه. (۲۰۱۱ م). **بین سیر و طیر؛ التنظر، حیاة الجماعة، و بنی المؤسسة فی تصوف اُبی حفص عمر السهروردی**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. گوپاموی، محمد قدرت الله. (۱۳۳۶ هـ). **تذکره نتائج الافکار**. بمبئی: چاپخانه سلطانی.
۲۰. لاهوری، غلام سرور. (بی تا). **خزینة الأصفیا**. هرات: انصاری کتب خانه.
۲۱. مایل هروی، غلام رضا. (۱۳۴۴ هـ). **شرح حال و آثار امیر حسینی غوری هروی**. کابل: وزارت اطلاعات و کلتور.
۲۲. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق. (۱۳۸۳ هـ) **اخبار الاخیار فی اسرار الابرار**. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۳. واعظ هروی، اصیل الدین؛ امیر سید عبدالله الحسینی. (۱۳۱۰ هـ). **مزارات با برکات هرات**. کابل: مطبعة دانش.
۲۴. هدایت، محمد هادی رضاقلی خان. (بی تا). **تذکره ریاض العارفين**. نشر برقی.
۲۵. هروی، مولانا عبدالله بن ابوسعید. (۱۳۷۳ هـ) **رساله مزارات هرات**. به تصحیح استاد فکری سلجوقی. هرات: انتشارات فاروقی.